

حجیت قاعده ترک استفصال و کاربرد آن در فقه امامیه *

□ حمیده عبداللهی علی بیک **

چکیده

قاعده ترک استفصال یکی از قواعد مهم عقلایی است. بحث از این قاعده که یکی از قوانین مقبول ادبی نیز هست، مهم است. اهمیت بحث از این قاعده، به دلیل ارتباطی است که با دومین منبع استنباط احکام شرعی یعنی سنت دارد، هم چنین فروعی که با استناد به این قاعده از سنت گرفته می شود بسیار است و فقها در کتب فقهی و در شرح احادیث، این قاعده را زیاد به کار برده اند. ترک استفصال قاعده ای اصولی است و اصولی ها آن را در ذیل مباحث عام و خاص، در بحث از مواردی که بر عام دلالت می کند، ذکر کرده اند و نظر مشهور اصولیون این است که قاعده ترک استفصال افاده عموم می کند و استدلال بعضی از آن ها این است که اگر ترک استفصال بر عموم دلالت نکند، لازمه آن این است که مسئول، سائل را باج هایت فریفته باشد. به نظر اصولیون، نحوه دلالت ترک استفصال بر عموم به حکم عقل است. هم چنین خلّو جواب پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام از عام وضعی، در قاعده ترک استفصال شرط است. فقها در فقه، برای استنباط احکام فروع متعده به قاعده ترک استفصال تمسک کرده اند. استناد به قاعده از زمان علامه حلی تا به حال در کتب فقهی در ابواب مختلف مشهود است. روش گردآوری اطلاعات در این مقاله کتابخانه ای است.

کلیدواژه ها: ترک استفصال، عموم، اطلاق، حکایات الاحوال، دلالت عقلی.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۳/۱۵؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۵/۳۰.
** استادیار دانشگاه قم گروه فقه و مبانی حقوق (h.abdollahi@qom.ac.ir).

طرح مسئله

از آنجایی که صدور روایات معصومین علیهم السلام بر اساس عرف اهل محاوره بوده است، به همین دلیل برای فهم درست احادیث فقهی به خصوص احادیث افتایی، توجه به ترک استفصال امام علیه السلام به سؤال پرسشگر مهم و تأثیرگذار است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی سعی می‌کند که ماهیت قاعده ترک استفصال را تبیین کند و با نقل چند نمونه از استنباط عموم و اطلاق از ناحیه فقها از ترک استفصال امام علیه السلام، کاربرد قاعده را توضیح دهد و تشریح کند که کاربرد این قاعده برای اثبات مشروعیت استظهار از متنی است که امام معصوم علیه السلام در پاسخ به سؤال پرسشگر داده است. هم‌چنین این قاعده که یک قاعده عقلایی است اثبات می‌کند که می‌توان با مراجعه به بیان مفسرین قوانین، مفاد قانون را استظهار کرد و در صورت ترک استفصال از ناحیه مفسر، استظهار از پاسخ، حجیت عقلایی دارد. اصولیون معنای این قاعده و حجیت آن را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. هم‌چنین فقها از این قاعده در استنباط احکام فروع مختلف بهره برده‌اند. گفته شده که شافعی، اولین کسی است که آن را مطرح کرده و لفظ از او است (تونی، بی‌تا: ۱۱۴ و ۱۱۵). این قاعده هم در کتب فقهی (کرمانشاهی، ۱۴۲۱: ۱/ ۱۹۷) و هم در کتب اصولی با عبارت ترک الاستفسار (تبریزی، بی‌تا: ۵/ ۵۲۰)، به جای ترک الاستفصال نیز آمده است و فقها با صراحت بیان کرده‌اند که ترک استفسار مفید عموم (زنجان، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۲۴۰) و اطلاق است (بحرانی، ۱۴۱۵: ۱/ ۴۶). این قاعده از دیرزمان در کتب اصولی در بحث عام و خاص مطرح بوده است و در بحث عام و خاص معمولاً درجایی مطرح می‌شود که سخن از مواردی باشد که بر عموم دلالت می‌کند. در این مقاله قصد داریم که معنای قاعده و حجیت آن را مورد بررسی قرار دهیم. هم‌چنین در ابتدا تذکر چند نکته لازم است. نکته اول این که در این مقاله ترک استیضاح مورد بحث نیست. چراکه مورد ترک استیضاح با مورد ترک استفصال یکی نیست. توضیح این که اگر در سؤال سائل لفظ مجمل به کار رفته باشد و پیامبر صلی الله علیه و آله و یا امام علیه السلام در پاسخ، از مراد سائل سؤال نکرده باشد، از مصادیق ترک استیضاح است، درحالی که در مورد سؤال در ترک استفصال، اجمالی وجود ندارد بلکه مورد سؤال معلوم است و فقط وجوه مختلفی در آن متصور است و پیامبر صلی الله علیه و آله و یا امام علیه السلام پاسخ می‌دهد بدون این که از وجوه مختلف

سؤال کند. نکته دوم این که از شافعی دو قاعده نقل شده است. که عبارت اند از: قاعده «ترک الاستفصال فی حکایات الاحوال مع قیام الاحتمال ينزل منزلة العموم فی المقال» و قاعده «حکایات الاحوال إذا تطرق إليها الاحتمال کساها ثوب الاجمال و سقط بها الاستدلال». در نگاه اولیه به ظاهر عبارت متن دو قاعده، برداشت می شود که در تعارض با یکدیگر هستند (شهید ثانی، بی تا: ۱۷۰)، به همین دلیل لازم است که به صورت مختصر از قاعده حکایات الاحوال... توضیحی مقایسه ای همراه با مثال داشته باشیم. توضیح این که قاعده ترک استفصال در جایی است که از پیامبر ﷺ و یا امام ﷺ راجع به حکم قضیه ای سؤال می شود، قضیه ای که احتمال وقوع آن به صورت های متعدد وجود دارد، در پاسخ به این سؤال پیامبر ﷺ و یا امام ﷺ حکم را در قالب لفظ و عبارت پاسخ می دهند بدون این که بین حالت ها و جهت های قضیه تفصیلی قائل شوند و بدون این که از حالت ها و جهت های قضیه سؤال کنند، در چنین موردی مطابق قاعده ترک استفصال، جواب پیامبر ﷺ و یا امام ﷺ تمام صورت ها را در بر می گیرد؛ چرا که اگر پاسخ به بعضی از این صور اختصاص داشت، حضرت آن را برای سائل تبیین می کرد. اما قاعده حکایات الاحوال و یا به عبارت دیگر قاعده ای که در قضایای عینی کاربرد دارد، قاعده ای است که به وقایعی مربوط می شود که صحابی آن را حکایت کرده است، این وقایع، چیزی جز فعل پیامبر ﷺ و یا امام ﷺ و یا فعل شخص دیگری که حکم بر آن مترتب شده است، نیست. در این مورد هر چند احتمال دارد که یک فعل به صورت های متعدد واقع شود، لکن صرف وقوع فعل از معصوم ﷺ و یا از شخص دیگری و بیان حکم آن از ناحیه معصوم ﷺ دلالت نمی کند که جایز است، حکمی که در مورد این فعل صادر شده است به جمیع حالات و وجوه آن سرایت کند، و در جمیع این موارد در حکم، عمومیتی وجود ندارد و تنها بر همان قضیه خارجی حمل می شود (شهید اول، بی تا: ۲۰۶/۱). اصولیون و فقها برای قاعده حکایات الاحوال، مثال هایی آورده اند از جمله: مثال اول: پیامبر ﷺ ماعز را چهار بار در چهار مجلس برگرداند و با این کار، ماعز چهار بار (شهید اول، بی تا: ۲۰۷/۱) در چهار مجلس به زنا اقرار کرد. در این قضیه احتمال دارد که برگرداندن پیامبر ﷺ ماعز را و اقرار ماعز در مجالس متعدد به صورت اتّفاقی بوده است، نه این که اقرار در چهار مجلس شرط باشد و در این صورت کفایت می کند که اقرار را بر کمترین مراتب

آن یعنی چهار بار اقرار در یک مجلس حمل کنیم. مثال دوم: روایتی است که راجع به ابوبکره نقل شده است. مطابق این روایت ابوبکره قبل از رسیدن به صف جماعت به رکوع رفت و تا پیوستن به صف راه رفت، پیامبر ﷺ به وی فرمود: «زادک الله حرصاً و لاتعد» خداوند حرص تو را برای انجام عبادت زیاد کند و نماز را اعاده نکن. از آن جایی که مسیری که لازم بوده است که ابوبکره طی کند تا به صف جماعت برسد، احتمال کم و احتمال زیاد بودن آن است، پس احتمال دارد که ابوبکره مسیر کمی را در نماز راه رفته باشد و نهی پیامبر ﷺ از اعاده نماز به خاطر مسافت کم بوده است و در این صورت، از پاسخ پیامبر ﷺ در این قضیه، حجتی بر جواز راه رفتن در نماز مطلقاً استنباط نمی‌شود (مجاهد طباطبائی، بی تا: ۱۵۲). بنابراین حکایت احوال از قضایای عینی، مفید عموم نیست، چنان‌که شهید اول و شهید ثانی به عدم افاده عموم در قضایای عینی تصریح کرده‌اند، بلکه کلمات اصولیون ظهور دارد که اختلافی ندارند که قضایای عینی مفید عموم نیستند (مجاهد طباطبائی، بی تا: ۱۵۲). چراکه قاعده حکایات الاحوال در عنوان فعل پیامبر ﷺ و یا امام علی (ع) داخل می‌شود و در واقع سؤال از این است که فعل دلالت بر عموم و اطلاق می‌کند و یا نه؟ معروف در بین اصولیون است که مجرد فعل مفید عموم و یا اطلاق نیست، بلکه در مفاتیح الاصول استظهار کرده است که بین اصولیون خلافتی نیست که فعل، مفید عموم و اطلاق نیست و وجه آن ظاهر است چراکه این قاعده غیر از قاعده ترک استفصال است و در این قاعده چیزی جز فعل پیامبر ﷺ و یا امام علی (ع) و یا فعلی که حکم بر آن مترتب می‌شود نیست و فقط احتمال دارد که فعل به صورت‌های متعدد واقع شده باشد پس عمومیتی برای همه صورت‌ها نیست و فقط حمل بر یک صورت از فعل می‌شود (مجاهد طباطبائی، بی تا: ۱۵۲) یعنی همان صورتی که واقع شده و وقوع آن نقل شده است. هم‌چنین سید مرتضی (طوسی، بی تا: ۱/ ۳۷۴)، شهید اول (شهید اول، بی تا: ۱/ ۲۰۶)، شهید ثانی (شهید ثانی، بی تا: ۱۷۳) و میرزای قمی (میرزای قمی، بی تا: ۱/ ۵۱۲) تصریح کرده‌اند که فعل مفید عموم نیست.

نکته سوم هدف از این که توضیح دادیم که قاعده ترک استفصال غیر از قاعده حکایات الاحوال است و این دو، دو قاعده مجزا هستند، این بود که بیان کنیم که بین این دو قاعده منافاتی نیز وجود ندارد، چراکه مورد دو قاعده، مختلف است (میرزای قمی، بی تا: ۱/ ۵۱۲)، یعنی مطابق

قاعده حکایات الاحوال، مورد حکایت، قضیه خارجی است و چون قضیه شخصی است، حتی اگر مورد محتمل الوجهین هم باشد، اطلاق گیری صحیح نیست و به تعبیر فقها و اصولی ها در حکایات الاحوال، این ها «قضیة فی واقعة» یعنی قضایای شخصی هستند و قضایای شخصی افاده عموم و اطلاق نمی کنند (نراقی، بی تا: ۷۵۹). اما مطابق قاعده ترک استفصال، اگر سؤال قابل تقسیم و تفصیل باشد اطلاق گیری امری عرفی است و از ترک استفصال می توان اطلاق را نتیجه گرفت. دلیل این توضیحات این است که چه بسا برداشت شده است که بین آن دو تنافی وجود دارد. منشأ استظهار تنافی، ظهور دو قاعده است، چراکه مقتضای قاعده ترک استفصال این است که اجمال ندارد، بلکه عام است و در همه موارد به آن عمل می شود، ولی مقتضای قاعده حکایات الاحوال این است که اجمال دارد و نمی توان حکم این قضیه را به مورد دیگری تعمیم داد، مگر این که دلیلی از خارج بر جواز عمل به آن در موارد دیگر دلالت کند.

۱. استفصال در لغت و در اصطلاح

استفصال در لغت به معنای طلب فصل یا تفصیل است یعنی چیزی را به صورت قطعه های جدا از هم در آورند. ابن فارس می گوید: فاء و صاد و لام کلمه صحیح است که برای تمیز چیزی از چیزی و جدا کردن چیزی از چیزی به کار می رود (احمد بن فارس، ۱۴۰۴: ۵/۵۰۵). در اصول از استفصال غیر از معنای لغوی آن اراده نشده است و همراه با کلمه ترک به کار رفته است.

۲. متن قاعده ترک استفصال و معنای آن

عبارتی که برای بیان قاعده در کتب اصولی آمده، عبارت است از: «ترک الاستفصال فی حکایات الاحوال مع قیام الاحتمال ینزل منزلة العموم فی المقال» (شهید ثانی، بی تا: ۱۷۰). معنای قاعده این است که اگر از پیامبر ﷺ و یا از امام علی علیه السلام راجع به مسأله ای سؤال شد و درحالی که مورد سؤال حالات مختلف و صوری داشت ولی پیامبر ﷺ و یا امام علی علیه السلام بدون آن که از آن حالات و صور سؤال کند و بدون تعیین حالتی معین به مسئله پاسخ دهد، از عدم استفصال پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام عموم حکم برای همه حالات فهمیده می شود. یعنی با این که سؤال جزئی است ولی جواب آن

ظهور در عام دارد و می‌توان به عموم آن استناد کرد. در غیر معصوم علیه السلام هم اگر شخصی باشد که قول او معتبر باشد، هرچند به مرحله عصمت نرسیده باشد، پاسخ او نیز ظهور در همین حکم را دارد. وجه ظهور این است که روش و عادت حکیم، چه برسد به معصوم علیه السلام، این است که اگر وجوه مختلف در واقعه‌ای که راجع به آن سؤال شده است مختلف باشد، مسؤول از سائل تفصیل آن را سؤال می‌کند و الا لازمه آن اضلال سائل است. معنای تک تک کلمات صیغه عبارت است از: «ترک الاستفصال» یعنی نخواستن و ترک طلب تبیین و توضیح از ناحیه پیامبر صلی الله علیه و آله و یا امام علیه السلام از احوال سائل و یا مسأله‌ای که از حکم آن سؤال شده است. یعنی تحقق عنوان ترک استفصال تنها درجایی است که سؤالی مطرح شده باشد. «حکایات الاحوال» یعنی حکایت و سخن از حال شخص یعنی در حکایت حال مشخصاً باید سؤالی باشد و سائل در سؤال، حالتی را نقل کند و راجع به حکم آن حالت، پرسد، اعم از این که حکایت کننده، صاحب حال هم باشد و یا این که صاحب حال غیر از حکایت کننده باشد. «قیام الاحتمال» یعنی وجود احتمال. «ینزل منزلة العموم» اشاره است به این که منظور عام در اصطلاح اصول نیست، چراکه عام از عوارض الفاظ است؛ درحالی که ترک استفصال لفظ نیست. «مقال» یعنی قول و گفتار.

۳. نحوه دلالت ترک استفصال بر عموم

قبل از بیان نحوه دلالت ترک استفصال، لازم به توضیح است که آن چه بر عموم دلالت می‌کند، دو دسته است، دسته اول الفاظی هستند که برای دلالت بر عام وضع شده‌اند، مانند لفظ کل، جمیع و.... دسته دوم اموری هستند که با هیئت بر عموم دلالت می‌کنند مانند نکره در سیاق نفی و... کیفیت دلالت بعضی از موارد دسته دوم با وضع و بعضی با اطلاق و مقدمات حکمت و بعضی مانند نکره در سیاق نفی به حکم عقل است. با این توضیح لازم است بدانیم که بعضی از اصولیون، نحوه دلالت ترک استفصال بر عموم را مستند به ترک و با قرینه عقلی دانسته‌اند (کلباسی، ۱۳۱۷: ۱۸۸) و به نظر بعضی دیگر، در ترک استفصال عقل به عموم، حکم می‌کند و دلالت عقلی است (کرباسی، بی تا: ۳۷۲). به عبارت دیگر خلّو جواب از عام وضعی، در قاعده ترک استفصال شرط است (موسوی قزوینی، بی تا: ۱/ ۱۵۷).

۴. مثال قاعده ترک استفصال

اصولیین و فقها برای قاعده ترک استفصال، مثال‌های متعددی آورده‌اند. از جمله: یکم: روایت داریم که غیلان بن سلمه ثقفی هنگامی که اسلام آورد، ده همسر داشت، پیامبر ﷺ به وی فرمود: چهار تا از این ده زن را انتخاب کن و از بقیه زن‌ها جدا شو «إختر منهنّ اربعاً و فارق سائرهنّ» (احسائی، ۱۴۰۵: ۲۲۸/۱) نحوه استدلال به روایت برای اثبات قاعده ترک استفصال، به این صورت است که پیامبر ﷺ از غیلان بدون این که از چگونگی عقد با این زنان سؤال کند، یعنی بدون این که پرسد آیا همه این ده زن را با یک عقد به نکاح خویش در آورده‌اید و یا این که با عقدهای متعدد و به ترتیب بوده است، به غیلان فرمود: «إختر منهنّ اربعاً» در این امر کلام پیامبر ﷺ اطلاق دارد و دلالت می‌کند که فرقی در این حکم یعنی نگهداری چهار زن و رها کردن بقیه آن‌ها نیست و تفاوت نمی‌کند که عقد با این زنان به صورت جمعی بوده است و یا به صورت ترتیبی. مردان دیگری که مثل غیلان بن سلمه ثقفی اسلام آورده‌اند و بیشتر از چهار زن داشته‌اند و حضرت پیامبر ﷺ به آن‌ها دستور داده است که چهار زن را نگه دارند و بقیه را رها کنند، کسانی مانند قیس بن حارث، عروه بن مسعود ثقفی و نوفل بن معاویه بوده‌اند (شهید ثانی، بی‌تا: ۱۷۰). دوم: مثال دیگر راجع به فاطمه بنت خنیس است. مطابق این روایت، پیامبر ﷺ در پاسخ به فاطمه بنت خنیس که گفت استحاضه می‌شوم، فرمود: همانا خون حیض به سیاهی شناخته می‌شود، پس هرگاه خون سیاه بود، از نماز خودداری کن و هرگاه به رنگ دیگر بود، غسل کن و نماز را به پای دار «و قد ذکرنا أنّها تستحاض إنّ دم الحیض أسود یعرف، فاذا كان ذلك فأمسکی عن الصلاة و إذا كان الآخر فاغتسلی و صلی» در این روایت پیامبر ﷺ از فاطمه سؤال نکرد که قبل از این عادت داشته است و یا نه؟ به این روایت فقهای استناد می‌کنند که برای تشخیص خون حیض از استحاضه، معیار تمیز را بر عادت مقدم می‌دارند (شهید ثانی، بی‌تا: ۱۷۳). سوم: راجع به سؤال تعداد بسیاری از حجّاج از پیامبر ﷺ راجع به ترتیب جمرات است که رمی کدام یک را مقدّم و کدام را مؤخّر انجام دهند؟ در این روایت حضرت جواب می‌دهد که «لا حرج» حرجی نیست. مطابق این روایت پیامبر ﷺ ترک استفصال از عمد و سهو، جهل و علم می‌کنند (شهید ثانی، بی‌تا: ۱۷۳). ۴. مورد دیگر پاسخ پیامبر ﷺ به زنی است که راجع به حج به نیابت

از مادرش، بعد از فوت مادر سؤال کرد، حضرت پاسخ داد: «نعم» بله. مطابق این روایت پیامبر ﷺ، ترک استفصال کرد و سؤال نکرد که آیا مادر وصیت کرده است که به نیابت از او حج بجا آورند و یا چنین وصیتی نکرده است؟ (شهید ثانی، بی تا: ۱۷۳).

۵. اقوال اصولیون راجع به افاده ترک استفصال بر عموم

اصولی ها در پاسخ به این که آیا ترک استفصال مفید عموم است یا خیر سه قول دارند. قول اول: ترک استفصال مفید عموم است. شهید اول (شهید اول، بی تا: ۱/ ۲۰۵) و شهید ثانی (شهید ثانی، بی تا: ۱۷۲) به این قول تصریح کرده اند. هم چنین این قول را از عبارت سید مرتضی می توان استنباط کرد (علم الهدی، بی تا: ۱/ ۲۹۲). دلیل این قول همان است که شهید در قواعد آورده است که جواب پیامبر ﷺ اگر به بعضی از فروع اختصاص داشت و حکم هر کدام از فروع مختلف بود، پیامبر ﷺ آن را تبیین می کرد. قول دوم: ترک استفصال مفید عموم نیست. این قول علامه حلی در تهذیب الوصول است (علامه حلی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۳). دلیل این قول را بعضی از اصولیون بیان کرده اند که احتمال دارد که ترک تفصیل به جهت علم پیامبر ﷺ به حال مورد سؤال بوده است، به این استدلال جواب داده شده است که اصل عدم علم پیامبر ﷺ است (مجاهد طباطبائی، بی تا: ۱۵۱).

قول سوم: قول علامه حلی در نهاییه (علامه حلی، بی تا: ۲/ ۱۹۲) است که قائل به تفصیل شده است. یعنی علامه بین علم مسؤول به حالت خاص مورد سؤال را با ظن مسؤول، فرق گذاشته است. دلیل این قول و بیان تفصیل به این صورت است که اگر از ترک استفصال دانسته شود و یا گمان برود که پیامبر ﷺ حالت های اختصاصی واقعه مورد سؤال را نمی دانسته است، در این صورت قول به عموم واجب است، چرا که پیامبر ﷺ با علم به این که سؤال فروعی دارد، اگر حکم فروع با یکدیگر تفاوت داشت، آن را تبیین می کرد. ولی اگر دانسته نشود که پیامبر ﷺ حالت های اختصاصی واقعه مورد سؤال را نمی دانسته است، به عموم حکم نمی شود. عدم حکم به عام به دلیل احتمالی است که داده می شود که پیامبر ﷺ فروع اختصاصی واقعه مورد سؤال را می دانسته است و به همین جهت، به دلیل شناختی که داشته است، استفصال را ترک کرده است (علامه حلی، بی تا: ۲/ ۱۹۲).

۶. اقسام ترک استفصال

ترک استفصال دارای اقسامی است. اول: این که گاهی از پیامبر ﷺ و یا امام علی علیه السلام از واقعه‌ای که به وقوع پیوسته و موجود شده است، سؤال می‌شود، واقعه‌ای که مسؤول از جهت آن واقعه اطلاع دارد. در این مورد قول حق این است که پاسخ پیامبر ﷺ و یا امام علی علیه السلام مقتضی عموم نیست، چراکه جواب به جهت خاصی انصراف دارد که به آن جهت به وقوع پیوسته است و غیر آن را شامل نمی‌شود. دوم: این که از واقعه‌ای که به وقوع پیوسته است، سؤال می‌شود و احتمال داده می‌شود که پیامبر ﷺ و یا امام علی علیه السلام به جهتی که واقعه به دلیل همین جهت، حادث شده است، اطلاع داشته است، حق این است که پاسخ پیامبر ﷺ و یا امام علی علیه السلام در این مورد مفید عموم است و ترک استفصال حجت است. البته درجایی که برای یکی از دو احتمال مرجّحی وجود نداشته باشد. سوم: این که از واقعه‌ای، نه به اعتبار وقوع آن سؤال می‌شود، حق در این قسم این است که اگر واقعه دارای جهت شایعی است که غالباً با آن جهت به وقوع می‌پیوندد، در این صورت جواب به آن جهت انصراف دارد و جواب از این واقعه در غیر آن جهت مورد استدلال قرار نمی‌گیرد. ولی اگر واقعه دارای جهاتی است که احتمال وقوع به دلیل هر کدام از جهت‌ها، مساوی است و هیچ کدام از این جهت‌ها در عصر معصومین علیهم السلام مرجّحی نداشته است، پس ظاهر این است که جواب عام است. چراکه عدم انصراف به هیچ کدام از وجوه، باعث الغای دلیل می‌شود و در این صورت، اگر جواب را به بعضی از وجوه اختصاص دهیم، ترجیح بلا مرجح است (تونی، بی تا: ۱۱۴-۱۱۵) و ترک استفصال حجت است.

۷. حجیت قاعده ترک استفصال

برای تبیین حجیت قاعده لازم است که دیدگاه اصولیون راجع به قاعده و تمسک فقها به آن را مورد بررسی قرار دهیم.

۷-۱. بحث از قاعده در کتب اصولی

اصولی‌ها قاعده ترک استفصال را در مباحث عام و خاص ذکر کرده‌اند و بین آن‌ها مشهور است که

قاعده ترک استفصال افاده عموم می‌کند. سید مرتضی از بین متقدمین، مضمون قاعده را ذکر کرده است، هرچند با عنوان قاعده ترک استفصال از آن نام نبرده است. ایشان می‌فرماید: عموم از احکام الفاظ است و آن چه لفظ نیست، ادعای عموم در مورد آن صحیح نیست. به همین جهت ادعای عموم در مورد فعل صحیح نیست. در عین حال در ذیل مباحث عام، مثالی می‌آورد که ناظر به مضمون قاعده ترک استفصال است. ایشان با طرح پرسشی می‌فرماید: اگر گفته شود که پاسخ امام علیه السلام به سؤال سؤال کننده، آیا عام است و یا خاص؟ پاسخ را با ذکر مثالی بیان می‌کند و می‌فرماید: هرگاه از امام علیه السلام حکم کسی که روزه ماه رمضان را افطار کند، پرسیده شود پاسخ امام علیه السلام یکی از موارد سه گانه است. ۱. یا امام علیه السلام با لفظ عام سؤال را پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: «کَلَّ مَفْطَرُ فَعَلِيهِ الْكَفَّارَةُ» بر هر افطار کننده ای کفاره واجب است. ۲. جواب امام علیه السلام لفظ عام نیست، بلکه در معنای عام است. مانند این که از امام علیه السلام راجع به مردی که افطار کرده است، پرسیده شود و امام علیه السلام در پاسخ بگوید: «عليه الكفارة» بر عهده او کفاره واجب است. بدون این که امام علیه السلام بپرسد که با چه چیز افطار کرده است. در این پاسخ گویا امام علیه السلام فرموده است: «من أَفْطَرَ فَعَلِيهِ الْكَفَّارَةُ» یعنی امام علیه السلام در پاسخ لفظ عام به کار نبرده است ولی جواب در معنای عام است. ۳. سؤال پرسشگر خاص و جواب امام علیه السلام خاص است. در چنین مواردی لفظ امام علیه السلام در پاسخ، جایگاه فعل را دارد، یعنی همانند این که در فعل اطلاق و عموم وجود ندارد در سؤال خاص و پاسخ خاص نیز اطلاق و عموم نخواهد داشت (علم الهدی، بی تا: ۱/ ۱۹۲). هم چنین شیخ طوسی نیز در بحث عام در ذیل عنوان «فی ذکر ما ألحق و لیس منه و ما أخرج منه و هو منه» به صورت ضمنی و نه صریح بین آن چه مستفاد از ترک استفصال است، با آن چه مستفاد از حکایات الاحوال است، را فرق گذاشته است، بدون این که نامی از ترک استفصال و حکایات الاحوال بیاورد. ایشان بین حکایت از فعل معصوم علیه السلام و حکایت قولی از معصوم علیه السلام فرق گذاشته است، هرچند که معصوم علیه السلام لفظ عامی در آن به کار نبرده باشد (طوسی، بی تا: ۱/ ۳۷۴). و از کسانی که قاعده را مطرح کرده اند، علامه حلی است، ایشان در بحث عام، ذیل عنوان «فی مسائل اختلف فیها» ترک استفصال را مطرح می‌کند و با مثال غیلان دلالت آن بر عموم و اشکالی که بر آن وارد شده است را بیان می‌کند (علامه حلی، ۱۳۸۰: ۱۳۳). شهید اول در ذیل قاعده‌ی ۵۹ «فی العام و الخاص» در ضمن فایده

دوم به طور مفصل به نقل از دسته بندی واقسام قاعده ترک استفصال از ناحیه بعضی از اصولیون می‌پردازد، بعد از آن فرق بین ترک استفصال و حکایات الاحوال را توضیح می‌دهد و در آخر مثال‌هایی برای هردو قاعده ترک استفصال و حکایات الاحوال می‌آورد (شهید اول، بی‌تا: ۲۰۵/۱ - ۲۰۹). شهید ثانی علاوه بر مطالبی که شهید اول در القواعد و الفوائد آورده است، می‌فرماید: اصل این قاعده از شافعی است و حکایات الاحوال هم از شافعی نقل شده است، سپس بیان می‌کند که دیدگاه اصحاب شافعی در رابطه با دو قاعده مختلف است. بعضی آن را دو قاعده از شافعی می‌دانند و بعضی دیگر بین این دو قول جمع کرده و آن را یک قول مفصل می‌دانند (شهید ثانی، بی‌تا: ۱۷۰). هم‌چنین اصولیون معروفی چون فاضل تونی (تونی، بی‌تا: ۱۱۴) و میرزای قمی (میرزای قمی، بی‌تا: ۵۱۲/۱) و سید محمد مجاهد (مجاهد طباطبایی، بی‌تا: ۱۵۱) نیز قاعده را مطرح کرده‌اند. علاوه بر موارد مذکور، تعداد معدودی از اصولیون قاعده مذکور را در کتاب‌هایشان چون *نضد القواعد الفقهیه* (فاضل مقداد، بی‌تا: ۱۵۱)، *نقد الاصول الفقهیه* (فیض کاشانی، ۱۳۸۰: ۱۰۰)، *أنیس المجتهدین فی علم الاصول* (نراقی، بی‌تا: ۷۳۲/۲)، *اشارات الاصول* (کرباسی، بی‌تا: ۲۸۶) و *ضوابط الاصول* (موسوی قزوینی، بی‌تا: ۲۰۷) آورده‌اند، ولی در سایر کتب اصولی که بعد از مفاتیح الاصول تألیف شده، این قاعده مطرح نشده است، هرچند تمسک به قاعده در فقه خصوصاً از زمان علامه حلی تا به حال ادامه دارد.

۷-۲. کاربرد قاعده در کتب فقهی

فقها به قاعده ترک استفصال در استنباط احکام استناد کرده‌اند. تمسک به قاعده از زمان علامه حلی در کتب فقهی در ابواب مختلف فقه مشهود است، به عنوان مثال علامه حلی در بسیاری از کتاب‌هایش، در ابواب مختلفی از فقه، به قاعده تمسک کرده است از جمله در کتاب تذکره الفقها در مسأله حال شدن دیون مؤجل میت، به امتناع پیامبر ﷺ از اقامه نماز میت بر مدیون استناد می‌کند و با استناد به قاعده ترک استفصال استدلال می‌کند که پیامبر ﷺ سؤال نکرد که آیا دین حال است و یا مؤجل؟ پس اگر مؤجل باشد، مطالبه آن در حال جایز نباشد و مانعی از اقامه نماز بر میت هم وجود نداشته باشد (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۴۲۴). هم‌چنین محقق ثانی در جامع المقاصد بیشتر از بیست مورد در بسیاری از ابواب فقه، به قاعده استناد کرده است.

هم‌چنین در کتاب روض الجنان فی شرح ارشاد الاذهان، عدم دلالت بر عموم را اغراء به جهل دانسته و فرموده‌اند: «اگر ترک استفصال بر عموم دلالت نکند، لازمه آن این است که مسؤول، سائل را باجهالت فریفته باشد» (شهید ثانی، ۱۴۰۲: ۱/ ۳۰۸) تمسک به قاعده از عصر علامه تا عصر حاضر در اکثر کتب فقهی متداول بوده و هست و همین‌طور ادامه دارد.

۳-۷. کاربرد قاعده در کتب اصولی:

یکی از مواردی که به قاعده ترک استفصال تمسک شده است، جواز شرعی احتیاط در بحث اجتهاد و تقلید است، هرچند که مستلزم تکرار باشد و امکان اجتهاد و تقلید هم وجود داشته باشد. توضیح این‌که آنچه بر جواز احتیاط دلالت می‌کند، ترک استفصالی است که امام علیه السلام در پاسخ به سؤال از قبله متحیر داده است. امام علیه السلام فرموده است: «إذا كان ذلك فليصل لأربع وجوه» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۴/ ۳۱۰) امام علیه السلام در این نص امر کرده است که نماز را به چهار جهت اقامه کند و استفصال از این‌که متحیر امکان فحص از قبله را دارد و یا خیر، ترک کرده است و ترک استفصال همانند اطلاق است که صورت امکان فحص از قبله را نیز در برمی‌گیرد (صدر، ۱۴۲۰: ۲۳۱).

۸. حدود حجیت قاعده ترک استفصال

پیرو مباحثی که در ذیل عنوان اقسام ترک استفصال بیان کردیم، باید یاد آوری کنیم که اصولی‌ها برای تعیین حدود حجیت قاعده، سه حالت را ذکر کرده‌اند (میرزای قمی، بی‌تا: ۱/ ۵۱۲). حالت اول: پرسشگر از پیامبر صلی الله علیه و آله و یا امام علیه السلام از موضوعی سؤال کرده که بالفعل حادث شده است، درحالی‌که مسؤول، عالم به دلیل وقوع حادثه بوده است. در این حالت جواب بر همان جهت واقعه حمل می‌شود و این پاسخ مفید حکم عام برای سایر جهت‌های واقعه نیست. حالت دوم: در این حالت نیز سؤال از موضوعی است که بالفعل واقع شده است و سائل شک دارد که مسؤول آگاه به جهت واقعه بوده است و یا خیر؟ این حالت دو صورت دارد. در صورت اول برای واقعه جهت ظاهر و شایعی است که واقعه به آن جهت انصراف دارد، در این حالت جواب بر این جهت حمل می‌شود و عام نیست. در صورت دوم، واقعه جهت ظاهر و شایعی ندارد، در این صورت جواب نازل منزله عام است چراکه مسؤول از

جهت واقعه استفصال نکرده است و اگر جواب به جهت معینی اختصاص داشت، لازم بود مسؤول در پاسخ آن را بیان کند و در غیر این صورت، با عدم بیان سائل را با جهل فریفته است. حالت سوم: سؤال از واقعه‌ای است که هنوز بالفعل حادث نشده است. این حالت نیز همانند حالت دوم دو صورت دارد. در صورت اول برای واقعه جهت ظاهر و شایعی است که جواب بر آن حالت حمل می‌شود و عام نیست. در صورت دوم واقعه جهت ظاهر و شایعی ندارد، در این صورت جواب عام است (انصاری، ۱۴۲۳: ۳/۴۶۷).

نتیجه

- «قاعدة ترک الاستفصال فی حکایات الاحوال مع قیام الاحتمال ينزل منزلة العموم فی المقال» و «قاعدة حکایات الاحوال إذا تطرّق اليها الاحتمال کساها ثوب الاجمال و سقط بها الاستدلال» دو قاعده هستند و بین آنها منافاتی وجود ندارد. چراکه قاعده ترک استفصال با دلالت عقلی، مفید عموم است، در حالی که قاعده حکایات الاحوال با قضیه فی واقعة یکی است و ناظر به فعل معین است و دلالتی بر عموم ندارد.

- نحوه دلالت قاعده ترک استفصال بر عموم، با دلالت عقلی است.

- معنای قاعده ترک استفصال این است که از عدم استفصال پیامبر ﷺ و امام باقر ﷺ، در پاسخ به سؤال، عموم حکم برای همه حالات فهمیده می‌شود. یعنی با این که سؤال جزئی است ولی جواب آن ظهور در عام دارد و می‌توان به عموم آن استناد کرد.

- قاعده ترک استفصال در غیر معصوم ﷺ هم کاربرد دارد یعنی شخصی که قول او معتبر است، هر چند به مرحله عصمت نرسیده باشد، پاسخ او نیز ظهور در همین حکم را دارد. وجه ظهور این است که روش و عادت حکیم، این است که اگر وجوه مختلف در واقعه‌ای که راجع به آن سؤال شده است مختلف باشد، مسؤول از سائل تفصیل آن را سؤال می‌کند و الا لازمه آن اضلال سائل است.

- از مفاد قاعده هم در کتب فقهی و هم در کتب اصولی با عبارت ترک الاستفسار، به جای ترک الاستفصال نیز تعبیر شده است و با صراحت بیان کرده‌اند که ترک استفسار مفید عموم و اطلاق است.

کتابنامه

-
- ابن ابی جمهور احسائی محمد بن علی، (۱۴۰۵ق)، عوالی اللآلی العزیزیه، چاپ اول، قم ایران، دار سیّد الشهداء للنشر.
- احمد بن فارس عبدالحسین، (۱۴۰۴ق)، معجم مقائیس اللغة، چاپ اول، قم ایران، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- الانصاری الشیخ محمد علی، (۱۴۲۳ق)، الموسوعة الفقهیّة المیسرة و یلیها الملحق الاصولی، چاپ دوم، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- بحرانی محمد سند، (۱۴۱۵ق)، سند العروة الوثقی، چاپ اول، قم ایران، انتشارات صفی.
- تبریزی موسی بن جعفر، (بی تا)، فرائد الاصول مع حواشی أوثق الوسائل، بی جا، قم، سماء قلم.
- تونلی عبدالله بن محمد، (بی تا)، الوافیة فی اصول الفقه، چاپ دوم، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- حرّ عاملی محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، چاپ اول، قم ایران، مؤسسه آل البيت علیه السلام.
- شیرازی زنجانی سید موسی، (بی تا)، کتاب نکاح، چاپ اول، قم ایران، مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.
- شهید ثانی زین الدین بن علی، (بی تا)، تمهید القواعد الاصولیة لتفریغ قواعد الاحکام الشرعیة، بی جا، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- صدر سیّد رضا، (۱۴۲۰ق)، الاجتهاد و التقليد، چاپ دوم، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
- طوسی محمد بن حسن، (بی تا)، العدة فی اصول الفقه، چاپ اول، قم، محمد تقی علاقبندیان.
- عاملی زین الدین بن علی، (شهید ثانی)، (۱۴۰۲ق)، روض الجنان فی شرح ارشاد الازدهان، چاپ اول، قم ایران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- علامه حلّی حسن بن یوسف، (۱۳۸۰)، تهذیب الوصول الی علم الاصول، چاپ اول، لندن، مؤسسه الامام علی علیه السلام.
- _____، (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء، چاپ اول، قم ایران، مؤسسه آل البيت علیه السلام.
- _____، (بی تا)، نهاية الوصول الی علم الاصول، چاپ اول، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
- علم الهدی علی بن حسین، (بی تا)، الذریعة الی اصول الشریعة، چاپ اول، تهران، دانشگاه

تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.

فاضل مقداد بن عبدالله، (بی تا)، *نضد القواعد الفقهیّة*، بی چاپ، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله.

فیض کاشانی محمد بن شاه مرتضی، (۱۳۸۰ هـ ش)، *نقد الاصول الفقهیّة*، چاپ اول، مشهد مقدس، دانشگاه فردوسی مشهد.

کرباسی محمد ابراهیم، (بی تا)، *اشارات الاصول*، چاپ اول، مؤلف.

کرمانشاهی محمد علی، (۱۴۲۱ ق)، *مقامع الفضل*، چاپ اول، قم ایران، مؤسسه علامه مجدّد وحید بهبهانی.

کلباسی محمد، (۱۳۱۷ ق)، *رسالة فی حجیّة الظن*، چاپ اول، مؤلف.

مجاهد طباطبائی سید محمد بن علی، (بی تا)، *مفاتیح الاصول*، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

مکی العاملی محمد، (شهید اول)، (بی تا)، *القواعد و الفوائد فی الفقه و الاصول و العربیّة*، چاپ اول، قم، کتاب فروشی مفید،

موسوی قزوینی سید ابراهیم، (بی تا)، *ضوابط الاصول*، چاپ اول، قم، مؤلف.

موسوی قزوینی علی، (بی تا)، *الحاشیة علی قوانین الاصول*، چاپ اول، مطبعة حاجی ابراهیم تبریزی.

میرزای قمی ابوالقاسم، (بی تا)، *القوانین المحکمة فی الاصول*، بی چا، قم، احیاء الکتب الاسلامیة.

نراقی احمد، (بی تا)، *عوائد الايام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام*، بی چا، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

_____ *أنیس المجتهدین فی علم الاصول*، چاپ اول، قم، مؤسسه بوستان کتاب.